

اخلاق، از اندیشه تا عمل

ترجمه‌ی: صدیقه میرزا مصطفی

آموزش استدلال و عمل اخلاقی به دانش آموزان همان قدر اهمیت دارد که به آن‌ها بیاموزیم چگونه در امتحانات موفق شوند. رابرت استرنبرگ

بسیاری از مشکلاتی که در مدرسه، و در مقیاس بزرگ‌تر در جهان با آن مواجه می‌شویم به دلیل فقدان دانش نیست. تحقیقات زیادی درباره فعالیت‌های تعدادی از بانک‌ها و شرکت‌ها وجود دارد که منجر به بحران وام و بدهی شده‌است. این نهادها توسط افراد آگاه و هوشمندی اداره می‌شدند. در واقع مسئله این نیست که این افراد دانش کافی برای انجام کارهای‌شان را داشته‌اند یا نه. سؤال این است که آیا از دانش خود به شکلی اخلاقی استفاده می‌کنند؟

در رسوایی‌های بعضی از شرکت‌های بزرگ آمریکا مانند انرون^۱، وردکام^۲، آرتور اندرسون^۳، تایکو^۴ و در همه‌ی موارد مسئله جهل به موضوع نیست، بلکه مسئله اخلاق است.

آیا ما به عنوان مربی می‌توانیم داشتن دانش آموزان آگاه و باهوشی که هنوز نیاموخته‌اند به شیوه‌های اخلاقی فکر و عمل کنند را توجیه کنیم؟ آیا آموزش اخلاق به آن‌ها کار کسی دیگر است؟ من باور دارم که این مسئولیت ماست. اما چون تبدیل دانش اخلاقی به عمل اخلاقی بسیار سخت‌تر از چیزی است که به نظر می‌رسد، باید توجه داشته باشیم تنها آموزش یک سری قوانین ساده به دانش آموزان کافی نیست، بلکه لازم است به آن‌ها یاد بدهیم چگونه درباره شرایط اخلاقی استدلال کنند و این منطق را در عمل هم دنبال کنند.

1 Enron
2 WorldCom
3 Arthur Anderson
4 Tyco

فاصله‌ی میان تئوری و عمل: یک مثال

من برای هفده دانشجوی لیسانس که در سمیناری که من آن را اداره می‌کردم حضور داشتند ماجرای را تعریف کردم که خیلی برایم غرور انگیز بود. در همان موقع از کنفرانسی درباره رهبری اخلاقی برگشته بودم و احساس می‌کردم که کم‌تر از چیزی که انتظار داشتم به من دستمزد پرداخت شده‌است. احساس بدی داشتم که با آن مقدار اندک موافقت کرده‌ام. اما وقتی که فرم‌های مربوط به پرداخت را پر می‌کردم متوجه شدم که دوبار آن را گرفته‌ام. بار اول مربوط به سازمانی بود که مرا دعوت کرده بود و بار دوم از طرف دانشگاه بود. من برای کلاس شرح دادم که برای آن سفر سخت کار کرده بودم و بنابراین از این که دوبار پولی دریافت می‌کردم خوش حال بودم و به خاطر تلاشی که برای آن سفر کرده بودم آن را حق خودم می‌دانستم.

منتظر بودم که طوفانی رخ دهد! در کلاسی که من ماه‌ها بود در آن رهبری اخلاقی درس می‌دادم نباید گروه زیادی نسبت به کاری که انجام داده بودم معترض می‌شدند؟ یا حداقل گروه کمی که خیلی شجاعت داشتند دست‌شان را بلند می‌کردند و از من به خاطر کاری که آشکارا غیر اخلاقی بود انتقاد می‌کردند؟

من صبر کردم و صبر کردم، اما هیچ اتفاقی نیوفتاد. سپس تصمیم گرفتم به موضوع اصلی که در درس آن روز به آن می‌پرداختم برگردم. در تمام مدتی که درس می‌دادم انتظار داشتم یکی از دانشجویانم دست بلند کند و تقاضا کند که به موضوع دوبار دستمزد گرفتنم برگردیم. اما این اتفاق نیوفتاد. در نهایت خودم مستقیماً دوباره موضوع را مطرح کردم و از کلاس پرسیدم که آیا مسئله‌ی خاصی در شیوه‌ی دوبار حقوق گرفتنم وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد چرا هیچ‌کس من را به چالش نکشید؟ متوجه شدم که آن‌ها خجالت کشیده‌اند. بعضی از آن‌ها شرمند شدند، بقیه گفتند که ما فکر کردیم شما شوخی کردی. موضوعی که من را شگفت‌زده کرد این بود که بقیه فکر می‌کردند چون من معلم هستم حتماً برای کاری که کرده‌ام دلیل خوبی داشته‌ام!

دانش آموزان کلاس من داشتند هدایت اخلاقی را مطالعه می کردند؛ آن‌ها ماه‌ها در مورد مسائل اخلاقی مطالعه کرده بودند و درباره‌ی اخلاق در رهبری از رهبران واقعی جهان شنیده بودند اما نتوانستند یک رفتار غیر اخلاقی را تشخیص دهند. چرا خیلی دشوار است که تئوری‌های اخلاق را عملی کنیم؟

مدلی برای رفتار اخلاقی

رفتار ناظران یک واقعه در شرایطی که لازم است اقدامی اخلاقی صورت گیرد این سؤال را تا حدی روشن می‌کند. بیب لاتانی^۱ و جان دارلی^۲ (۱۹۷۰) حوزه‌ی جدیدی از تحقیقات در مورد شرایط مداخله‌ی ناظران را آغاز کردند. آن‌ها در تحقیقات خود نشان دادند که برخلاف تصور رایج، وقتی کسی به مشکلی برخورد کرده است تماشاگران فقط در شرایط محدودی مداخله می‌کنند. برای مثال اگر فکر کنند که کسی دیگر ممکن است مداخله کند، خود را کنار می‌کشند. بر مبنای تئوری آن‌ها درباره مداخله‌ی تماشاگر، من مدلی از رفتار ارائه کرده‌ام که برای مسائل اخلاقی متنوعی کاربرد دارد.

فرض اصلی این مدل این است که رفتار اخلاقی که ما از والدین خود، مدرسه و آموزش‌های مذهبی می‌آموزیم خیلی سخت‌تر از چیزی که تصور می‌کنیم به صورت یک قانون در می‌آید.

برای انجام عمل اخلاقی افراد باید گام‌هایی بردارند. آن‌ها بدون این که همه‌ی این گام‌ها به درستی برداشته شود نمی‌توانند به شکلی اخلاقی رفتار کنند. هوش آن‌ها و مقدار آموزش‌های اخلاقی که دیده‌اند نیز باید در نظر گرفته شود. (استرنبرگ ۲۰۰۹).

1 Bibb Latane
2 John Darley

در این جا می خواهیم ببینیم که این گام های اخلاقی چگونه بر عکس العمل دانشجویان من درباره ی دوبار دستمزد گرفتیم تاثیر گذار بوده است و این که چگونه این گام های اخلاقی برای دانش آموزان دبستان و راهنمایی که شاهد آزار و اذیت دانش آموزی دیگر هستند کاربرد دارد.

گام اول: موقعیتی که باید نسبت به آن عکس العمل نشان داد را تشخیص دهیم.

برای بعضی از دانشجویان من، داستان دستمزدی که دوبار گرفته ام اصلاً اتفاق مهمی نبود. آن ها در کلاس رهبری اخلاقی نشسته اند و من در موقعیت قدرت قرار دارم و به سادگی دارم برای آن ها از کاری که کرده ام می گویم و آن ها اصلاً فکر نمیکنند داستان من هیچ عکس العمل خاصی را بطلبد به جز این که نت بردارند!

مثل همین موضوع، تصور کنید که دانش آموزی می بیند که یک فرد قلدری دارد دانش آموز دیگری را اذیت می کند. آیا مشاهده گر می تواند مطمئن شود که فردی دارد آزار می بیند؟ این که اغلب مشخص نیست که چه اتفاقی دارد می افتد، موجب می شود من راحت تر موضوع را نادیده بگیرم. [برای مثال نمی دانم واقعا کسی دارد دیگری را می زند یا شوخی می کنند].

گام دوم: به اتفاقی که شاهدش هستیم جنبه ای اخلاقی دهیم.

این روشن است که بعضی از دانش آموزان در کلاس من موضوع را مسئله ای اخلاقی ندیده اند. من به سختی کار کرده ام، پول کمی به من پرداخت شده است، و راه حل خوبی برای جبران خسارتی که به من وارد شده است پیدا کرده ام.

در موقعیت قلدری، فرض کنید دانش آموز نظاره گر، می فهمد که واقعاً یک موقعیت آزار توسط قلدری را می بیند، اما ممکن است مطمئن نباشد که چیزی که می بیند یک موقعیت اخلاقی است یا نه. این موقعیت ناراحت کننده ای است، حتی

ممکن است ترسناک باشد، اما زندگی پر است از چنین موقعیت هایی، ما چگونه می توانیم تصمیم بگیریم که کدام یک مسئله ای اخلاقی است؟

گاهی اوقات مشخص کردن وجهه ی اخلاقی یک مسئله کار دشواری است زیرا عوامل پر قدرتی تلاش می کنند آن موضوع را مخفی کنند.

برای مثال در سال ۲۰۰۸ دولت چین تلاش کرد که رسانه ها را تخریب کند تا جنبه های اخلاقی یک فاجعه را کم رنگ تر کند. در ماه می همان سال زلزله ای در سی جوان^۱ موجب کشته شدن تقریباً ۱۰۰۰۰ دانش آموز شد.

مدارسی که برای دانش آموزانی ساخته شده بودند که بچه های سران احزاب در آن تحصیل میکردند از زلزله آسیبی ندیدند. برعکس، مدارس دانش آموزان فقیر با خاک یکسان شد. زیرا این مدارس به شکلی ساخته شده بودند که مقاومت خیلی کمی در برابر زلزله داشتند. احتمالاً پولی که باید برای تجهیز این مدارس صرف میشده به جیب عوامل حزبی و شخصیت های سیاسی رفته است. دولت چین رسانه ها را سرکوب می کرد تا بر روی این واقعیت ها سرپوش بگذارد. (اطلس ۲۰۰۸).

گام سوم: تصمیم بگیریم که این موقعیت اخلاقی موقعیت مهمی است.

بعضی از دانشجویان احتمالاً احساس کرده اند پولی که من دوبار گرفته ام مشکوک و مسئله دار است اما مسئله برای آن ها آن قدر روشن و واضح نیست که به خاطر آن سر و صدا راه بیاندازند. ممکن است آن ها هم بعضی وقت ها چیزی دریافت کرده باشند که متعلق به آن ها نبوده است. - حتی چیزهای کوچکی مانند روزنامه یا پولی که روی زمین پیدا کرده اند. - و می بینند که کاری که من کرده ام خیلی مسئله ی مهمی نبوده است. مثل این موضوع، داستان قلدری های دانش آموزان هم

1 Sichuan

خیلی روشن نیست. چه قدر یک اتفاق قلدری باید شدید یا جدی باشد تا تصمیم بگیریم که آن را به مدرسه گزارش دهیم؟ چه زمانی یک رفتار از مرزهای مجاز خود فراتر می رود به طوری که کسی باید درباره ی آن کاری انجام دهد؟ مطمئناً دانش آموزان بسیاری که می دیدند نسبت به فیبی پرینس دانش آموزی در ماساچوست، قلدری می شود و این موضوع را نادیده می گرفتند عواقب جدی آن را پیش بینی نمی کردند و پیش بینی نمی کردند که او سرانجام به همین دلیل خودکشی کند.

گام چهارم: نسبت به حل مسئله ی اخلاقی مسئولیت شخصی داشته باشید.

دانشجویان من ممکن است فکر کرده اند که مسئولیتی ندارند یا حتی حق ندارند که به معلم خود بگویند چگونه رفتار کند. از دید آنها این مسئولیت خود من است که در مورد جنبه های اخلاقی عمل تصمیم بگیرم.

اگر دانش آموزی ببیند که دانش آموزی دیگر مورد قلدری واقع شده است، آیا مسئولیت اوست که اقدامی انجام دهد؟ یا این که یکی از دانش آموزان دیگری که آن موقعیت را دیده است باید اقدامی انجام دهد، یا این که باید یک فرد بزرگ تر در این مسئله مداخله کند؟

طبق تحقیقات لاتانی و دارلی در سال ۱۹۷۰، هر چه مشاهده کننده ی بیشتری در آن جا حضور داشته باشد، یک فرد انگیزه ی کمتری برای مداخله پیدا می کند. چرا؟ به این دلیل که هر کس فکر میکند اگر واقعاً مسئله ی مهمی بود یک نفر دیگر حتماً مداخله می کرد. بنابراین بهتر است در یک جاده ی خیلی خلوت ماشین شما خراب شود تا یک جاده ی شلوغ، زیرا وقتی در یک جاده ی خیلی خلوت راننده ای از کنار شما عبور میکند، با خودش فکر می کند ممکن است او تنها شانس شما باشد و احتمالاً می ایستد و به شما کمک می کند.

گام پنجم: تشخیص این که کدام قوانین اخلاقی ذهنی ممکن است برای این مسئله کاربرد داشته باشد

بعضی از دانشجویان کلاس من مسئله‌ای که برای‌شان ساخته بودم را یک مسئله‌ی اخلاقی ارزیابی کرده بودند، اما مطمئن نبودند در این شرایط خاص چه باید بکنند زیرا هیچ وقت در چنین شرایطی قرار نگرفته بودند. هیچ وقت مجبور نبوده‌اند درباره‌ی پرداخت باری کنفرانس بیان‌دیشند. حتی اگر درباره‌ی این موضوع اندیشیده باشند نمی‌دانند که همه‌ی قوانین را درباره‌ی آن موضوع می‌دانند یا نه. مثلاً درباره‌ی موضوع من، شاید نمی‌دانستند واقعا قوانین چگونه است. در مورد زورگیری هم دانش‌آموزان ممکن است ندانند قوانین چیست. می‌دانم که نباید به کسی آزار برسانم اما آیا من مسئولیتی دارم که نگذارم به کسی آسیب برسد؟

گام ششم: به کار بردن قوانین اخلاقی در واقعیت

احتمالاً دانشجویان کلاس من قوانین مربوط به دست‌مزد دوباره گرفتن را می‌دانسته‌اند اما نمی‌دانستند آن را چگونه باید به کار گیرند. برای مثال با توجه به این قاعده که کسی نباید انتظار داشته باشد که کاری بدون منفعت انجام شود، بنابراین من فقط تلاش کرده بودم چیزی دریافت کنم که نتیجه‌ی کار من بوده است. در پایان آن‌ها ممکن است در پیاده کردن این قواعد ذهنی در واقعیت با مشکل مواجه شوند.

در مورد موضوع قلدری، ممکن است دانش‌آموز بداند که نباید بگذارد کسی به دیگری آسیب برساند اما نمی‌دانند در واقعیت چه کاری باید انجام دهد. آیا باید به کسی که قلدری کرده است مقابله کند؟ به قربانی کمک کند که فرار کند؟ بین آن‌ها بایستد یا بدود و یک معلم یا مسئول مدرسه را صدا کند؟ راه‌های زیادی برای متوقف کردن رفتار قلدری وجود دارد. اما گاهی روشن نیست که بهترین راه چیست.

گام هفتم: آمادگی برای عکس العمل‌های احتمالی نسبت به رفتارهای اخلاقی

احتمالاً دانشجویان من می‌دانستند که رفتار من به طور روشنی غیر اخلاقی بوده است اما نمی‌خواستند با به چالش کشیده من موقعیت خودشان را به خطر بیندازند. کسی که شاهد قلدری است نیز باید آمادگی خطراتی را داشته باشد. دانش آموزی که برود و قلدری دیگری را گزارش کند باید انتظار این خطر را داشته باشد که خودش مورد قلدری و آزار و اذیت قرار بگیرد و یا از این بترسد که احمق به نظر برسد.

گام هشتم: راه حل های اخلاقی وضع کردن

ایجاد راه حل یک قسمت کلیدی رفتار اخلاقی است و سخت ترین قسمت آن هم هست. شما سر کلاسی نشسته اید که معلم دارد به کاری می‌بالد که شما آن را غیر اخلاقی میدانید. به اطراف تان نگاه می‌کنید، هیچ کس دیگر چیزی نمیگوید. به نظر میرسد هیچ کس مشوش نشده است. احتمالاً شما از مرزها فراتر رفته اید.

در شرایط قلدری، یک دانش آموز ممکن است باور داشته باشد چه باید بکند اما موفق نشود آن را انجام دهد. شاید عجله دارد که تا به کلاسش برسد یا میترسد که تصمیم بگیرد یا به نظرش این مداخله به دردسر و اقدامات تلافی جویانه ی بعدی اش نمی‌ارزد. بنابراین هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

فاصله میان اندیشه ی اخلاقی و عمل اخلاقی:

چه تفاوتی میان کسانی که به شیوه ای اخلاقی عمل می‌کنند و کسانی که اخلاقی عمل نمی‌کنند وجود دارد؟ هوارد گاردنر (۱۹۹۹) با این سؤال درگیر بود که آیا بعضی از انواع هوش وجودی، یا حتی هوش معنوی وجود دارد که مردم را در حل معماهای پیچیده ی زندگی آنها راهنمایی کند؟

رابرت کولز (۱۹۹۸) یکی از کسانی است که معتقد است یک هوش اخلاقی که از هر فرد به فرد دیگر متفاوت است در کودکان نیز مانند بزرگسالان وجود دارد.

لارنس کولبرگ (۱۹۸۴) باور داشت که مراحل از استدلال اخلاقی در کودکان وجود دارد که با بزرگتر شدن آنها مطابق با شرایط آنها توسعه می یابد. بعضی ها سریع تر و جلوتر از بقیه هستند. اما دیدگاه من متفاوت است. به نظر من قابلیت های اخلاقی ویژگی ذاتی نیست اما چیزی است که می توانیم در همه ی بچه ها پرورش دهیم. گرچه مردم ممکن است در استدلال های اخلاقی و سطوح عملکرد با هم متفاوت باشند.

می توانیم به کودکان هم به خوبی بزرگسالان آموزش بدهیم تا استدلال اخلاقی برای آنها ایجاد شود. با آموزش این که افکار خود را به چالش بکشند و رفتاری اخلاقی داشته باشند. آنها ممکن است که دقیقاً از این مراحل اخلاقی پیروی نکنند اما درک مراحل اخلاقی آنها را قادر می سازد تا دانش اخلاقی خود را به رفتار اخلاقی تبدیل کنند. این نوع تبدیل خود به خود صورت نمیگیرد، در کار ما که مربوط به هوش عملی است، من و همکارانم رابطه ی کمی بین جنبه ی آکادمیک و علمی و انتزاعی هوش و جنبه های عملی آن دیدیم.

مردم ممکن است این مهارت را داشته باشند که در کلاس خود بدرخشند اما نمی توانند آن را به زندگی واقعی و رفتار خود منتقل کنند. برای مثال یک نفر ممکن است امتحان رانندگی کتبی خود را با موفقیت کامل بگذراند اما واقعاً نتواند رانندگی کند. یا این که یک نفر نمره ی خوبی در کلاس زبان فرانسه بگیرد اما در پاریس نتواند با یک عابر، فرانسوی صحبت کند. تبدیل مهارت های انتزاعی در شرایط واقعی کار بسیار مشکلی است و هر کس ممکن است قواعد اخلاقی خیلی زیادی بلد باشد و نتواند آن را در زندگی خود به کار بگیرد.

پرسش‌هایی برای گفتگوی انتقادی درباره‌ی اخلاق

سؤال‌های زیر این فرصت را به دانش‌آموزان می‌دهد تا درباره‌ی گام‌های عمل اخلاقی بحث و گفت‌وگو کنند. در واقع هدف معلم این نیست که به این سؤالات پاسخی بدهد، هدف این است که دانش‌آموزان را وادار کند که درباره‌ی این موضوعات به طور عمیق بیاندیشند.

چه زمانی یک اتفاق جنبه‌ی اخلاقی پیدا می‌کند؟

- آیا برای فیزیکدانان توسعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی کاری غیر اخلاقی است؟
- آیا برای زیست‌شناسان ساختن یک عامل بیماری‌زای جدید غیر اخلاقی است؟
- آیا اعدام کردن مردم توسط دولت کاری غیر اخلاقی است؟

چه زمانی جنبه‌ی اخلاقی یک موقعیت قابل توجه است؟

- چه زمانی تقلب یک دانش‌آموز دیگر به اندازه‌ای جدی است که باید به مدرسه گزارش شود؟
- وقتی اتفاقات فاجعه‌باری در یک کشور می‌افتد آیا کشورهای دیگر مسئولیت دارند که مداخله کنند؟ برای مثال آیا جهان نباید در مقابل رفتار هیتلر زودتر واکنش نشان می‌داد؟
- اگر والدین کودکی همان‌گونه با او رفتار کنند که پدر هاکلبری فین با او رفتار می‌کرد، مقامات رسمی شهر یا دولت اجازه دارد بچه را از پدر و مادرش بگیرد؟

چه زمانی فرد مسئولیتی اخلاقی پیدا میکند تا برای یک مشکل راه حل بیابد؟

- ❖ تحت چه شرایطی یک سرباز باید از دستور فرمانده اش سرپیچی کند؟

❖ موردی وجود دارد که یک کودک نباید از پدر و مادرش اطاعت کند؟

❖ اگر دانش آموزی بداند که یکی از دوستان یا آشنایانش مواد مخدر مصرف می کند آیا شخصاً مسئولیت دارد که

کاری درباره ی او انجام دهد؟

هنگامی که اخلاقی رفتار کردن را ارزشمند می دانید اما ممکن است عواقب بدی برای شما در پی داشته باشد چگونه

تصمیم می گیرید ؟

رفتار اخلاقی ممکن است نتایج منفی یا عواقب جدی برای یک فرد در پی داشته باشد. به دشواری رفتار اخلاقی در شرایط

زیر توجه کنید:

✚ در رسوایی شرکت انرون، وقتی شرون واتکینز رفتار غیر اخلاقی شرکت را اعلام کرد، برای این کار مجازات شد و

به فردی مطرود و رانده شده بدیل شد.

✚ در نسل کشی رواندا ، مردم را به نفرت از قوم توتسی ها تشویق می کردند تا بتوانند آن ها را بکشند. کسانی که در

این کشتار مشارکت نمی کردند با این خطر مواجه می شدند که خودشان قربانی شوند.

✚ در آلمان زمان هیتلر، کسانی که تلاش میکردند یهودی ها را از اردوگاه های کار اجباری نجات بدهند خودشان

ممکن بود کشته شوند.

آموزش استدلال اخلاقی و عمل کردن به آن

پنج قاعده ی کلی به مربیان کمک می کند که آموزش استدلال اخلاقی را در برنامه تحصیلی مدرسه بگنجانند:

دستورالعمل القائی: برای آموزش های اخلاقی نباید یک منبع {کتاب} مشخصی داشته باشیم. چنین منابعی این خطر را دارد که دانش آموزان دانشی که از اخلاق دارند را چیزی جدای از دانش و زندگی روزمره ی خود تلقی کنند که منجر به این میشود که اخلاق به علمی تبدیل شود که هیچ وقت از آن استفاده نمی کنند.

دستورالعمل فعال: دانش آموزان از مشارکت فعال در تصمیم گیری های اخلاقی بیشتر می آموزند تا این که تصمیم گیری های اخلاقی دیگران را مطالعه کنند. لازم است که دانش آموز خودش از این مراحل عبور کند به جای این که تنها مراحل تصمیم اخلاقی را مطالعه کند و یا درباره ی آن چیزی بشنود.

مثال هایی از موارد محسوس: دانش آموزان احتیاج دارند که مثال هایی از قواعدی که در موارد محسوس و عینی وجود دارد ببینند نه این که صرفاً مثال هایی ذهنی از این موارد را یاد بگیرند.

کاربرد شخصی: دانش آموزان لازم است که ببینند چگونه قواعد اخلاقی را در زندگی خود به کار بگیرند نه این که فقط در زندگی دیگران آنها را ببینند.

گفتگوی انتقادی: بهترین راه برای آموزش استدلال اخلاقی بحث های انتقادی در کلاس است، نه این که سؤالی از دانش آموز پرسیم و انتظار داشته باشیم به تنهایی در مورد آن فکر کند و جواب بدهد. چنین گفت و گوهایی میتواند با نوشتن یک متن یا یک ارائه ی شفاهی در کلاس پی گیری شود که نشان دهد آن ها چگونه چیزی که آموخته اند را درونی کرده اند. در ادامه مثال هایی برای بحث های انتقادی درباره ی موضوعات اخلاقی آورده شده است که در برنامه های مختلف درسی به کار میرود. معلم ها هدایت کننده ی بحث ها هستند تا دانش آموز را به سمت گام های استدلال اخلاقی هدایت کنند. آیا

این یک موقعیت اخلاقی است؟ آیا موضوع قابل توجهی است؟ آیا کسی باید مسئولیت شخصی در قبال آن بپذیرد؟ و به همین ترتیب. هدف اصلی این است که دانش آموزان هم برای مسئله و هم برای راه حل های خود قاعده و نظمی بیابند. اگر دانش آموزی راه حل پرسش برانگیزی پیشنهاد می کند بهتر است دانش آموزان دیگر آن را به نقد بکشند نه خود معلم.

انگلیسی

در شاه لیر، ریگان و گرنریل برای پدرشان چاپلوسی می کردند. اما کوردلیا حقیقت را به پدرش گفت. نتیجه این شد که کوردلیا از ارث محروم شد در حالی که ریگان و گرنریل محدوده ی سلطنت او را بین خودشان تقسیم کردند. اصلاً تملق دروغین کاری اخلاقی است؟ اگر هست در چه زمان هایی؟ اگر نه چرا؟ مثالی نزدیک تر این است که یکی از دوستان نزدیک شما زمان زیادی را به آراستن سر و وضع خود اختصاص داده اما به نتیجه ی خوبی نرسیده است. اگر او نظر شما را در مورد ظاهرش بپرسد چه باید بگویید؟

مطالعات اجتماعی/سیاسی

سیاست مداران در شرایط حساس اخلاقی قرار دارند. برای مثال، برای حفظ اکثریت هواداران خود، آن ها تحت فشار هستند که به شیوه ای نظر بدهند که ممکن است آن را درست ندانند. مثلاً شما می خواهید مسئولیتی بدست بیاورید. یکی از دانش آموزان بانفوذ و محبوب به شما می گوید از شما حمایت می کند به شرطی که در عوض شما هم از او برای سمتی که کاندید شده است حمایت کنید. شما به حمایت آن هم کلاسی احتیاج دارید اما او را برای سمتی که می خواهد بدست بیاورد مناسب نمی دانید. چه باید بکنید؟ چرا؟

علوم

شما با یکی از دوستان تان دارید آزمایشی انجام می دهید که در آن اثر دو نوع خاک را بر رشد گیاه مطالعه می کنید. برای این کار باید ارتفاع گیاه را در خاک سیاه و خاک روشن تر مرتب اندازه گیری کنید. وظیفه ی شما کاشتن بوده است و وظیفه ی دوست شما اندازه گیری ارتفاع گیاهان. دوستان گزارش کرده است که گیاهی که در خاک تیره تر بوده رشد بیشتری داشته است. اما وقتی شما داده ها را چک می کنید میبینید به نظر نمی رسد این مسئله صحیح باشد. شما کار دوستان را چک می کنید و می بینید اندازه گیری او صحیح نبوده است. در واقع هیچ شواهدی مبتنی بر این که خاک تیره تر موجب رشد بیشتر گیاه شده است در دسترس نیست. چه باید بکنید؟ چرا؟

ریاضی

شما دارید یک امتحان ریاضی می دهید که خیلی برای این امتحان مطالعه کرده اید اما می بینید که امتحان خیلی سختی است. امتحان فقط سه سؤال دارد و شما کنار بهترین دانش آموز کلاس تان نشسته اید. وقتی دارید سؤال آخر را حل میکنید که خیلی محاسبه دارد، مطمئن نیستید که از راه حل درست استفاده کرده اید یا نه. وقتی کارتان تمام شده و می خواهید برگه را تحویل دهید احساس می کنید یک چیزی آرام به شانهِ شما می خورد. برمی گردید می بینید دانش آموز بغل دستی دارد با اخم به راه حل شما نگاه می کند و سر تکان می دهد. کاملاً مشخص است که او دارد سعی می کند به شما بگوید راه حل شما غلط بوده است. چه باید بکنید؟ چرا؟

درس های برای زندگی

ما زمان زیادی را به این اختصاص می دهیم که به دانش آموزان خود یاد بدهیم چگونه در امتحانات موفق شوند، اما چه زمانی را به این اختصاص می دهیم که گام های استدلال اخلاقی را به آنها بیاموزیم تا در زندگی موفق باشند؟ چه میزان از

رسوایی‌های نسل ما جلوگیری می‌شد اگر دانش‌آموزان گام‌های اخلاقی زندگی کردن را آموخته بودند و یاد گرفته بودند که چگونه آن‌ها را به کار گیرند؟

استدلال اخلاقی موضوعی نیست که در آزمون‌های مهم آمده باشد. اگر در چنین آزمون‌هایی می‌آمد شاید دانش‌آموزان آن را به اندازه‌ی دانش‌های دیگری که کسب کرده‌اند مهم می‌یافتند. کسانی که پس‌انداز و خانه‌شان را به خاطر رفتار غیر اخلاقی دلالان باخته‌اند متوجه می‌شدند که رفتار اخلاقی مهم‌تر از هر چیز دیگری است.. کسانی که این خبر را خواندند که فیبی پرینس مورد قلدری قرار می‌گرفت و به همین دلیل خود را کشت متوجه می‌شوند که این یک مورد خاص نیست، بلکه نوک یک کوه یخی است که فقط قسمت کمی از آن به چشم می‌آید. ما اگر اراده کنیم می‌توانیم آن را ذوب کنیم.

Robert J. Sternberg. **Ethics, from thought to action**, Educational leadership, march 2011.